

حقوق بشر از دیدگاه اسلام

مریم شهبازی زاده *

چکیده

آنچه در این مقاله به آن اشاره شده، نگاهی کلی به بحث حقوق بشر از دیدگاه اسلام است و اینکه اسلام تا چه اندازه به این مسئله مهم توجه نموده است. ابتدا به این نکته اشاره شده که مبنای حق و همه احکام دیگر از دیدگاه اسلام، رسیدن به قرب و وصول به بحر بیکران الهی است که به مقدمه‌ای نیاز دارد و آن اینکه انسان ابتدا به قله کمال انسانی صعود نماید. پس از آن، مصادیق حقوق بشر بررسی می‌شود که از جمله آنها می‌توان به حق حیات، حق آزادی و حق عدالت‌طلبی اشاره نمود و بعد به منابع حقوق اسلامی اشاره می‌شود که قرآن، سنت، اجماع و عقل است. سپس با توجه به مبانی و منابعی که برای حقوق بشر در اسلام بیان شده، دیدگاه کلی اسلام را در مورد حقوق بشر بیان می‌شود که برای رنگ پوست، نژاد، ملیت و حتی زن و مرد بودن تفاوتی قائل نمی‌شود و همه انسان‌ها را در گوهر انسانیت و فضیلت یکسان می‌داند و در پایان مقاله نیز به مزایای حقوق بشر که شامل: برهان‌پذیری، برخورداری از ضمانت اجرا، سازگاری و هماهنگی و تناسب و دوام (ابزار سنجش) پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: حقوق، بشر، اسلام.

مقدمه

از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است، در اجتماع متولد می‌شود، زندگی می‌کند و می‌میرد، دو جنبه مختلف دارد: ۱. جنبه فردی؛ ۲. جنبه اجتماعی.

از لحاظ طبیعی، فرد دارای یک سلسله اعضاء و جوارح، قوا، غرایز و تمایلاتی است که مجموعاً تشکیل‌دهنده شخصیت اوست؛ چون این اعضاء و جوارح، غرایز و تمایلات فطری و تکوینی در تمام بشر یکسانند؛ بنابراین، نوع بشر باید به یک سلسله قوانین مشترک و دائمی عمل نماید تا بتواند به رشد معین برسند، از این رو، جوامع انسانی همواره نیازمند قانونی سودمند است که ناشی از قانون منابع ذاتی و طبیعی انسان باشد و از خلقت و شخصیت انسان سرچشمه بگیرد. روشن است که اطاعت از چنین قانونی که مطابق با فطرت است، واجب می‌باشد. از آنجا که اعتقاد ما بر این است که اسلام دینی مطابق با فطرت است؛ بنابراین، در این مقاله به بررسی حقوق بشر از دیدگاه اسلام می‌پردازیم که پیشینه‌ای به قدمت اسلام دارد. اگر چه بیان این مطلب و ادعا در میان غربی‌ها، پس از جنگ جهانی دوم و کشتارهای عظیم انسانی در اوایل سال ۱۹۴۱ آغاز شد و در سال ۱۹۴۵ به تشکیل سازمان ملل متحد تمام شد؛ اما از آنجا که کشورهای مطرح‌کننده حقوق بشر مسائل فراوان حقوق بشری داشتند، پس در زمینه حقوق بشر آسیب‌پذیرتر از همه بودند؛ اما دین ناب اسلام از ابتدا به دنبال حق و حقیقت بود و همواره برای انسان جایگاهی بلند در نظر داشت. کوشش ما نیز در این نوشتار این است که بخشی کوچک از دریای عظیم مطالب را در این باره بیان نماییم.

مجله پژوهش

معنای حق

حق از نظر لغوی

۱. ثابت (نقیض باطل) (مدرس، ۱۳۷۵، ص ۲۵)؛
 ۲. حق به معنای توانایی و اختیار قانونی افراد (واحدی، ۱۳۷۶، ص ۱۳).
- حق از نظر اصطلاحی:** حقوق (جمع حق)، مجموعه مقرراتی است که در زمان معین بر جامعه‌ای حکومت می‌کند. تا آنجا که تاریخ به یاد دارد، انسان همواره در بند این گونه الزام‌ها بوده است (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۳۲).
- برخی نیز گفته‌اند که دانش قانون را حقوق می‌گویند که منظور همان علم حقوق است

(جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ص ۱۴).

بنابراین، حقوق مجموعه قواعد، نظام‌ها و مقرراتی است که برای تنظیم روابط افراد و استقرار نظم وضع گردیده و دارای ضمانت اجرایی کافی و مؤثر است (مهرپور، ۱۳۷۴، ص ۳۶).

معنای بشر

بشر از نظر لغوی: به معنای انسان است.

بشر از نظر اصطلاحی: از دیدگاه اسلام، انسان موجودی ارزشمند است که باید به عنوان یک موجود با شعور و دارای اراده و اختیار و به دیده احترام به او نگریست. حقیقت بشر، همان فطرت مصون از تبدیل و تغییر است که در اثر ارتباط با خصوصیت‌های اقلیمی، گوناگون خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۲۳).

مفهوم حقوق بشر

«حداقل حقوقی که خداوند به انسان از آن جهت که انسان است و فارغ از رنگ، نژاد، زبان، ملیت، جغرافیا، اوضاع و احوال متغیر اجتماعی یا میزان قابلیت و صلاحیت ممتاز و فردی او اعطا کرده است» (باقرزاده، ۱۳۸۳).

پس از تعریف لغوی و اصطلاحی حق و بشر، نوبت به طرح این مسئله می‌رسد که مبنای حقوق در اسلام چه چیزی است و اسلام چه مطلبی را به عنوان پایه و اساس حقوق قرار می‌دهد.

مبانی حقوق در اسلام

ریشه همه احکام تشریعی در اسلام، اعم از حقوقی و غیر حقوقی در فطرت انسان به صورت بالقوه موجود است و همه انسان‌ها در این فطرت و سرشت اولیه یکسانند: «یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ؛ ای مردم! از پروردگارتان بپرهیزید، که شما را از یک نفس واحد به وجود آورد» (نساء، ۱)؛ بنابراین، ما می‌بینیم که همه افراد بشر صرف نظر از دین و آیین، نژاد و مذهب در مبانی فطری با یکدیگر مشترکند. که این که مبنا عبارت است از آنچه که رعایت آن ضروری و لازم باشد و انجام ندادن آن از حرمت برخوردار باشد که چیزی جدای از هدف حقوق است. در حقیقت، هدف حقوق، کمک به

اجرای مبانی حقوق است.

سؤالی که اینجا مطرح می‌شود، این است که ریشه اختلافات در چیست؟ ریشه اختلافات در نوع تغییر بشر از مبانی و اهداف حقوق و یا مصادیق آن است. وقتی میان انتخاب مبنا و هدف خلط شود یا آنچه را مبنا نیست، مبنا در نظر گرفته شود؛ پس با نگرش‌ها و برداشت‌های متفاوتی رو به رو خواهیم شد (منصوری لاریجانی، ۱۳۷۴، ص ۱۵۶-۱۶۳).

اما از دیدگاه اسلام، چه در نظام فردی و چه در نظام اجتماعی، هدف نهایی تمام احکام، رسیدن به قرب و وصول به دریای بیکران رحمت است و در این نظام، طبیعت افراد به عنوان مبنا یا اولیه یا مبنا نزدیک و تأمین عدالت و رفاه اجتماعی به عنوان مبنا دور یا مبنا ثانویه مطرح است؛ بنابراین، می‌توان چنین بیان نمود که در مکتب اسلام، یک هدف عالی وجود دارد که دارای ارزش ذاتی است و آن رسیدن به قله کمال انسانی است و بقیه اهداف، ارزش وسیله دارند و به عنوان مقدمه یا مبنا برای رسیدن به آن هدف عالی هستند.

مصادیق حقوق بشر

الف. حیات

نخستین حقی که قرآن مجید برای انسان برشمرده، حق حیات است که حیات خود دو گونه است: حیات مادی و حیات معنوی. هیچ کس مجاز نیست که این حق را از دیگران سلب نماید. سلب حق حیات مادی؛ یعنی به قتل رساندن فرد و سلب حق حیات معنوی؛ یعنی گمراه کردن دیگران. از دیدگاه قرآن، حق حیات تنها از سوی خدا به انسان بخشیده شده است و از این رو، تنها خدا می‌تواند در آن مصرف کند. برای مثال، با سیری اجمالی در احکام اسلام می‌بینیم که هیچ مکتبی به اندازه اسلام بر ممنوعیت خودکشی پافشاری نکرده و این خود نشانگر بزرگ و عظیم بودن حق حیات برای انسان است.

ب. آزادی

دومین حقی را که می‌توان به عنوان یکی از مبانی حقوق در اسلام بر شمرد، حق آزادی است. اساساً بعثت تمام انبیاء در جهت رسیدن انسان به این حق و رهایی از زیر سلطه ستمکاران و ظالمان بوده است. بنابراین، از دیدگاه اسلام، آزادی، یعنی رها شدن از بردگی

و اطاعت غیر خدا که برای رسیدن به این خواسته، نقش و آثار ارزنده پیامبر(ص) و ائمه معصومین بر هیچ کس پوشیده نیست؛ بنابراین، تعریف آزادی در اسلام با آزادی که در غرب تعریف شده است و دقیقاً بردگی و اسارت نفس را می‌طلبد، کاملاً متفاوت است.

ج. عدل

سومین حقی را که اسلام به عنوان مبنا در حقوق انسان‌ها مطرح می‌نماید، عدل است. اگر چه این عدل از معانی حسی نیست که دارای نشانه‌های محسوس و ملموس باشد؛ اما این بدان معنا نیست که نتوان عدل را از ظلم تشخیص داد. قرآن کریم نیز همگان را حتی در رأس همه، پیامبر و انبیاء را به عدل دعوت می‌کند و اصولاً فلسفه بعثت آنان را اجرای قسط و عدل معرفی می‌کند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسَ بِالْقِسْطِ؛ به راستی، پیامبران خویش را با نشانه‌های روشن و همراه با کتاب و میزان فرستادیم، تا در میان مردم عدالت را برقرار نمایند» (حدید، ۲۵).

اما چهره برتر مساوات، چهره حقوقی آن است که با عدالت کاملاً سازگار است. هرگز نباید گمان کرد که پرداخت وجوه شرعی، همانند خمس، زکات و کفاره‌ها، تنها وظیفه انسان مؤمن در برطرف کردن نیازمندی‌های جامعه است. خداوند هم به نبوغ‌ها و استعدادها احترام گذاشته و فرمان داده است که هر کس به تناسب توان خود بهره گیرد و هم مسئول بیت المال را موظف ساخته تا نیاز کسانی را که از نبوغ بهره کمتری دارند، پاسخ گوید (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۵-۲۱۴).

منابع حقوق اسلامی

حقوق اسلامی بر خلاف قوانین موضوعه، تنها از عقل و وجدان انسان سرچشمه نمی‌گیرد، سرچشمه قوانین اسلامی، خدای جهان آفرین است، اوست که از مصالح و مفاسد کارها و روابط و پیوستگی‌های امور آگاهی درستی دارد و زمان قانون‌گذاری، سعادت جامعه را در نظر می‌گیرد، نه منافع شخصی یا گروهی و جانبداری بی‌جا از این و آن؛ پس مقام قانون‌گذاری منحصر به اوست. برای دریافت «حکم‌الله» و قوانین الهی از نظر شیعه چهار مرجع صلاحیت‌دار وجود دارد و این چهار مرجع به شرح زیر هستند:

۱. قرآن مجید

نخستین منبع اساسی قانون‌گذاری در اسلام، «قرآن» است، که در حدود پانصد آیه از آن (که معروف به آیات الاحکام می‌باشد)، مربوط به قوانین و احکام عملی است. این کتاب از زمان رسول اکرم (ص) تاکنون به عنوان بزرگ‌ترین منبع قانونی شناخته شده است و مسلمانان برای شناختن معارف حقه و به دست آوردن قوانین زندگی، همواره به آن مراجعه می‌کنند. اعتقاد تمامی مسلمانان، این است که قرآن ریسمان محکم خداست، هر کس بر اساس آن عمل کند، سعادت‌مند است، هر کس بر اساس آن قضاوت کند، دادگری کرده و هر کس مردم را به سوی آن بخواند، به راه راست خوانده است (نوری و مفتاح، بی تا، ص ۳۰).

۲. سنت

قوانین زندگی بشر، بیشتر از آن است که فقط با پانصد آیه به اتمام برسد؛ بنابراین، برای بیان جزئیات هر کدام از قوانین، نیازمند یاری‌دهنده دیگری هستیم که همان «سنت» است. قرآن به منزله قانون اساسی است که بیشتر به مسائل کلی و اساسی می‌پردازد؛ ولی از بیان جزئیات احکام خودداری می‌کند. این پیامبر و جانشینان معصوم او هستند که باید جزئیات را بر اساس ضرورت‌ها و شرایط زمان و مکان بیان کنند و جامعه را از لحاظ قوانین زندگی بی‌نیاز و غنی کنند. سنت بر اساس عقیده شیعه عبارت است از:

الف. گفتار معصوم: سخنانی که از پیغمبر و امام درباره مسائل مذهبی و قوانین زندگی صادر شده است.

ب. رفتار معصوم: اعمالی که از پیغمبر و امام، به عنوان تعلیم احکام خدا صادر می‌شود، مانند گفتار آنها که جزء منابع حقوق اسلام است.

ج. تقریر معصوم: یعنی نزد پیامبر و امام، اعمالی انجام داده شود و آنها با علم و توانایی از آن اعمال انتقاد نکرده و جلوگیری به عمل نیاورده باشند. از سکوت آنها، مشروعیت آن کارها استنباط و استنتاج می‌شود.

بنابراین، سنت به این معنا، هم مطلقاً قرآن را تقیید می‌کند، هم عمومات آن را تخصیص می‌زند، هم مجملات آن را توضیح می‌دهد و هم مسائلی را که در قرآن نیامده، برای ما بیان می‌کند.

۳. اجماع

سومین منبع قانون‌گذاری در اسلام، «اجماع» است. منظور از اجماع، یعنی اینکه تمام دانشمندان اسلامی درباره حکمی شرعی، اتفاق نظر و وحدت عقیده داشته باشند. البته اشاره به این نکته ضروری است که شیعه، اجماع را به عنوان یک اصل مستقل در برابر کتاب و سنت نمی‌شناسد، مانند آنچه که اهل سنت اعتقاد دارند؛ بلکه شیعه معتقد است که این اتفاق نظر، از «رأی معصوم» حکایت می‌کند و از این جهت به عنوان سومین منبع قانون‌گذاری شناخته شده است.

۴. عقل

چهارمین منبع قانون‌گذاری در اسلام، «عقل» شناخته شده است. در مورد اینکه عقل چگونه منبعی برای قوانین اسلام است و میزان دخالت آن در وضع قوانین تا چه اندازه است، میان دانشمندان شیعه و سنی اختلاف شدیدی است که در این مقاله کوتاه، فرصت پرداختن به آن نیست. فقط نکته‌ای را که می‌توان به طور کلی به آن اشاره نمود، این است که عقل سلیم، در حالی که در مقام انجام وظیفه و به کار بستن قوانین زندگی راهنمای خوبی است، در مقام قانون‌گذاری و نشان دادن احکام مسائل زندگی نیز پیامبر عالی‌قدری است (قربانی، ۱۳۷۷).

دیدگاه کلی اسلام نسبت به حقوق بشر

با توجه به مبانی و منابعی که برای حقوق بشر در اسلام بیان شد، می‌توان گفت که بی‌تردید از دیدگاه اسلام انسان موجودی ارزشمند است که باید به عنوان یک موجود باشعور و دارای اراده و اختیار به دید احترام به او نگریست. قرآن کریم، خداوند را به لحاظ آفریدن انسان، «احسن الخالقین» (مؤمنون، ۱۴) نام نهاده است و هنگام بیان نقشه خلقت انسان به فرشتگان از او به عنوان خلیفه و جانشین خود یاد می‌کند (بقره، ۳۰) و فرشتگان را به سجده و خشوع در برابر او امر می‌نماید (بقره، ۳۴) و به کرامت و بزرگداشت انسان تصریح می‌نماید (اسراء، ۷۰).

آزادی بشر و احترام به حقوق و حیثیت ذاتی انسان و دخالت ندادن عوامل عارضی از قبیل نژاد، زبان، رنگ، ملیت و غیره در اعتبار و امتیاز برای انسان‌ها، دقیقاً مورد توجه اسلام

است و اساساً فلسفه بعثت پیامبران و به خصوص پیامبر اسلام (ص)، آزاد کردن انسان از این گونه قید و بندها و توجه دادن او به حیثیت ذاتی و کرامت و شرافت انسانی خویش است. بدین گونه معرفی می‌کند که مردم را به کار نیک دعوت و از کار بد باز می‌دارد، پاکیزه‌ها را بر آنها حلال و ناپاک‌ها را بر آنها حرام می‌کند (اعراف، ۱۵۷) و فرعون که خود را خدای مردم می‌خواند، از این جهت که مردم را به دو دسته ممتاز و غیر ممتاز تقسیم کرده و عده‌ای از لحاظ طبقاتی بالاتر و عده‌ای دیگر را پایین‌تر قرار داده و محروم و ضعیف نموده است، سرزنش کرده و به عنوان طغیانگر از او نام برده و اراده خداوند را به از بین بردن این شیوه و حکومت و روی کار آمدن مستضعفان بیان داشته است (قصص، ۴-۵).

قرآن در اصل همه انسان‌ها را در گوهر انسانیت، فضیلت، ارزش و حیثیت ذات انسانی، یکی می‌داند و رنگ، نژاد، قومیت و ملیت را به عنوان وسیله تشخیص حساب می‌کند، نه امتیاز و برتری (حجرات، ۱۳).

اسلام دو جنس زن و مرد را نیز دو گوهر انسانی می‌داند و در شرافت و کرامت بشری تفاوتی بین آنها قائل نیست؛ به تعبیر قرآن، هر دو از یک منشأ بشری به وجود آمدند و خطابات مربوط به ارزش ذاتی انسان، شامل زن و مرد می‌شود. در بعضی از آیات تصریح شده که برای ارتقاء و کمال انسانی در سایه کار نیک و ایمان و اعتقاد صحیح مرد و زن یکسانند: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ...» (نمل، ۹۷؛ نساء، ۱۲۴؛ آل عمران، ۱۹۴؛ غافر، ۴۴).

اساساً مبارزه پیامبران و بزرگان دینی در طول تاریخ، در جهت در هم شکستن امتیازهای طبقاتی و تفاخرها و برتری‌جویی‌های ناشی از قومیت، نژاد، ثروت و غیره و ارزش دادن به شخصیت ذاتی انسان و آزادی او بوده است. عبارت معروف علی بن ابیطالب (ع) که «بنده دیگری مباش، در حالی که خدا تو را آزاد آفریده است»؛ تأکید بر توجه دادن انسان به ارزش ذاتی خود و نفی اسارت و بردگی او، به هر شکلی است.

به جرئت می‌توان ادعا کرد که تقریباً تمام آنچه به عنوان حقوق اساسی انسانی در اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است، به گونه کامل در نظام اسلامی مورد توجه قرار گرفته و در بسیاری از موارد به بهترین صورت به اجرا گذاشته شده است؛ ولی دو نکته مهم را باید در این زمینه در نظر گرفت:

۱. اسلام توجه زیادی به هدایت و رشد صحیح اخلاقی انسان دارد، بلکه هدف از



خلقت را تکامل انسان و توجه او به مبدأ عالم می‌داند (ذاریات، ۵۶). تمام ارزش و اهمیت انسان را در یکتاپرستی و درست‌کرداری و پرهیزکاری می‌داند و تنها معیاری که برای شرافت و عظمت و برتری انسان‌ها قائل است، تقوی و پرهیزکاری است (حجرات، ۱۳). مکتب اسلام، شرک و کفر را نمی‌پذیرد و معتقد است که در زمینه برقراری حاکمیت توحید و دین حق باید تمام تلاش‌ها به کار گرفته شود، زیرا انسان بدون داشتن اخلاق و تعالی روحی و فکری، ارزش واقعی انسان بودن را ندارد؛ بنابراین، در این جهت باید کمال کوشش را نمود. پیامبران الهی همین روش را دنبال می‌کردند. توجه به این معنا دقیقاً در جهت ارزش گذاشتن به حیثیت و شرافت انسانی و جلوگیری از گرایش به امتیازات عارض مربوط به قومیت، رنگ، نژاد و غیره است. انجام این امر با موعظه، ارشاد، بحث، استدلال و تذکر مداوم صورت می‌گیرد و طبعاً هر جا در مقابل آن ایستادگی و کسانی در مقام مبارزه با آن برآیند، برای شکستن سدّی که در جهت تعالی و ترقی انسان به وجود آمده، مقابله خواهد شد. تمام تعبیراتی که در مورد مبارزه با کفار، مشرکان و مفسدان در قرآن کریم به کار رفته، بر این مبناست؛ یعنی مبارزه و پیکار با کسانی که ستمگرند، فساد می‌کنند، بندگان مستضعف خدا را در چنگال خود اسیر می‌نمایند و برای جلوگیری از گسترش اندیشه، فتنه و فساد به پا می‌کنند. اسلام بی‌توجهی به مذهب و عقیده صحیح توحیدی را نمی‌پذیرد. ترویج بی‌دینی و لاابالی‌گری مذهبی و اخلاقی را با کرامت ذاتی انسان منافی می‌داند، پس آن را تشویق نمی‌کند؛ بلکه درست در جهت حفظ حقوق اساسی انسان به وسیله راه‌های منطقی، مانع آن می‌شود. شاید این معنا به طور تدریجی از بند ۲ ماده ۲۹ «اعلامیه جهانی حقوق بشر» نیز استنباط شود، آنجا که می‌گوید: «هر کس در اجرای حقوق و تمتع از آزادی‌هایش، فقط تابع محدودیت‌هایی است که قانون منحصراً به منظور تأمین شناسایی و بزرگداشت حقوق و آزادی‌های دیگران و نیز به منظور برآوردن نیازها و خواسته‌های درست اخلاق، نظم عمومی و رفاه عامه در جامعه دموکراتیک وضع کرده است». با همه آزادی‌هایی که اعلامیه حقوق بشر برای انسان قائل است، ماده ۲۶ آن، آموزش ابتدایی را اجباری می‌داند؛ یعنی با وجود خواست و اراده شخصی، چون آموزش حداقل در سطح ابتدایی برای انسان لازم تشخیص داده شد، الزاماً باید به آن تن در دهد، بی‌سواد را از خود دور کند. وقتی این امر به لحاظ اهمیتی که در رشد و کمال انسان دارد، می‌تواند اجباری باشد، چرا یکتاپرستی و نفی شرک و الحاد را نتوان در ردیف آن قرار داد؟!

البته اسلام تحمیل عقیده مخالفان را با منطق و استدلال جواب می‌دهد که اجباری در دین نیست. حتی عقیده مخالفان را که با منطق و استدلال همراه باشد، تحمل می‌کند و سعه صدر نشان می‌دهد، با اقدام عملی فردی یا گروهی مقابله می‌نماید؛ ولی با داشتن عقیده مخالف هر چند صاحب آن را مستوجب عذاب اخروی می‌داند، صبر نموده و تحمل به خرج داده است.

کشتارهای ناشی از تعصبات کورکورانه مذهبی که در قرون وسطی رواج فراوان داشت، هرگز در نظام‌های اسلامی وجود نداشته است. در سده اول اسلامی در مراکز اسلامی مکه و مدینه، ملحدان معروفی، چون «ابن ابی العوجاء» و هم‌فکران او جلسه بحث و انتقاد داشتند و نظرات خود را ابراز می‌نمودند. در زمینه حقوق زن و تساوی زن و مرد که در اعلامیه حقوق بشر عنوان شده است، باید یادآوری نمود که اسلام زن و مرد را در ارزش ذاتی یکسان می‌داند و از این نظر، تمایزی بین آنان قائل نیست؛ اما به هر حال، آنها را دو صنف مختلف از یک نوع به حساب می‌آورد که با توجه به خصوصیت‌های مختلف جسمی و روحی که در آنها وجود دارد، در جامعه وظایف، تکالیف و اختیارات متفاوتی بر عهده آنها گذاشته شده است و متناسب با وظایف و تکالیفی که به هر یک از آنها داده شده، حقوقی نیز برای آنها واگذار شده است. برای مثال، وقتی تکلیف دادن نفقه و تأمین وضع معیشت خانواده به عهده مرد گذاشته شده، میراث او نیز دو برابر زن قرار داده شده است و این به هیچ وجه به معنای تحقیر زن و تبعیض نسبت به او نیست و یا حتی وقتی دیه قتل زن، نصف مرد تعیین شده است، این بدان جهت نیست که ارزش جان زن به عنوان یک انسان کمتر از مرد است؛ بلکه از آن جهت است که چون بناست خون بها برای تسکین خاطر بازماندگان داده شود و در واقع، تا حدودی جبران ضرر و زیان آنها باشد و به لحاظ از دست دادن مورث، خود پول پرداخت شود. طبعاً آن مرد که تکلیف تأمین معاش خانواده را بر عهده دارد، اثر زیادتری در ورود ضرر و خسارت مادی بر بازماندگان دارد؛ بنابراین، باید دیه بیشتری نسبت به نبود زن پرداخت شود و این امر همان طور که گفته شد، به هیچ وجه به معنای کم جلوه دادن ارزش انسانی زن و تبعیض ناروا در حقوق نسبت به او نیست. در برخی احکام و مسائل حقوقی نیز که تفاوت‌هایی بین زن و مرد دیده می‌شود، باید با همین دید آنها را ارزیابی کرد (مهرپور، ۱۳۷۴، ص ۳۶-۴۰).

مزایای حقوق بشر در اسلام

پس از بیان دیدگاه اسلام نسبت به حقوق بشر، نگاهی اجمالی به مزایای نظام حقوق بشر در اسلام داریم که تنها به بررسی برخی از این مزیت‌ها می‌پردازیم.

الف. برهان‌پذیری

یکی از برتری‌های نظام حقوق بشر در اسلام، این است که قابلیت برهان‌پذیری را داراست. نظام حقوقی برهان‌پذیر، نظامی است که بتوان بر سودمند یا زیان‌بار بودن آن، برهان اقامه کرد. البته برهانی عقلی، نه تجربی. بنابراین، حقوق بشر غیر الهی، برهان‌پذیر نیست؛ چرا که از مجموعه‌ای قواعد و مقررات اعتباری تشکیل یافته که هرگز در امور واقعی و تکوینی ریشه ندارد، پس هرگز نمی‌توان با استدلال آنها را ثابت کرد، چون ممکن است که در جایی و زمانی، پذیرفته شده و در جایی دیگر، پذیرفته شده نباشد؛ اما حقوق بشر اسلامی، مجموعه‌ای از قوانین با ریشه تکوینی است و واقعیت دارد و نتیجه انتزاع محض نیست؛ بنابراین، قابل اقامه برهان است و از سوی دیگر، برهان آنها عقلی است، نه برهان تجربی. بنابراین، حقوق بشر غیر دینی هرگز از این امتیاز برخوردار نیست و این، یک امتیاز برای حقوق بشر اسلامی محسوب می‌شود.

ب. برخورداری از ضمانت اجرا

یکی از بارزترین امتیازات حقوق بشر اسلامی، این است که برخلاف دیگر نظام‌های خواهان حقوق بشر، در محدوده کتاب‌ها و مقالات باقی نمی‌ماند و ضمانت اجرای آن به همراهش پیش‌بینی شده است؛ چرا که ضمانت اجرای هر قاعده حقوقی و قانونی بر دو بنیان استوار است: یکی، ترس از شرمندگی نزد دیگران و دیگری، بیم از کیفر. ولی اگر در برخی موارد هیچ‌یک از این دو یافت نگردد، انگیزه‌ای برای بشر جهت اجرای قوانین باقی نمی‌ماند. اگر قانون‌شکنی در پنهان رخ دهد، قانون‌شکن خود را از نگاه نقدآمیز جامعه و شرمندگی عمومی رها می‌کند و همچنین اگر قانون‌شکن، صاحب منصب و فردی بانفوذ باشد، می‌تواند از کیفر و مجازات مصون بماند و طبعاً قانون‌شکنی از دیدگاه انسان سودمند است؛ چرا که به منافع، غرایز و لذا ید شخصی خود می‌رسد.

تنها راه حفظ جامعه در چنین زمانی، داشتن ضمانت اجرایی قانونی است و از اینجا

افتخار و امتیاز نظام حقوق بشر در اسلام کاملاً جلوه‌گر می‌نماید؛ چرا که اسلام به انسان مسلمان آموخته که اجرای قانون کاری مطلوب است که تنها با نیت تقرب به خدا صورت می‌گیرد؛ بنابراین، باید همواره به آن وفادار بود، چرا که انسان در صورت قانون‌شکنی، شرمنده درگاه خداوند است، او همواره بر کارهای انسان نظاره دارد: «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (حدید، ۴). پس برای اجرای قانون همه افراد انگیزه دارند.

بنیان دوم نیز در نظام حقوق بشر در اسلام استوار است. از دیدگاه اسلام، هیچ کس نیست که بتواند قدرت جلوه‌نمایی در برابر قانون الهی داشته باشد یا خود را از کیفر قانون‌شکنی برهاند و به این ترتیب، زمینه سرکشی و قانون‌شکنی از میان می‌رود و کسی به گمان رهایی از کیفر به قانون‌شکنی روی نمی‌آورد و همواره به یاد دارد که: «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ؛ به راستی پروردگارت بر کناره کمینگاه است» (فجر، ۱۴). از سوی دیگر، حقوق بشر در اسلام به علت پای‌بندی به اخلاق برترین ضمانت اجرا را به همراه خود دارد (منصوری لاریجانی، ۱۳۷۴، ص ۲۸۸).

ج. سازگاری و هماهنگی

امتیاز دیگر حقوق بشر در اسلام برخورداری از انسجام و تناسب است. جلوه بارز این هماهنگی به روشنی در قرآن کریم بیان شده است: «لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ اگر قرآن کتاب خدا نبود، بی‌تردید در آن ناهماهنگی‌های فراوان می‌یافتند» (نساء، ۸۲).

بنابراین، نظام حقوق بشر در اسلام نیز چنین است؛ چرا که از طرف خدا طراحی شده است و هر آنچه برنامه‌اش از طرف خدا ریخته شده باشد، هماهنگی و انسجام دارد؛ در حالی که نظام برگرفته از اندیشه‌ها و خواست‌های متفکران بشری یا دولت‌ها و ملت‌ها همواره اختلاف و ناسازگاری درونی دارد. نمونه آشکار آن، «اعلامیه‌های حقوق بشر از سوی سازمان ملل» در طول چند دهه اخیر است که هرگز دارای هماهنگی و یک‌دستی نبوده است.

د. تناسب و دوام: ابزار سنجش

از دیگر ویژگی‌های برجسته نظام حقوق بشر در اسلام، این است که با وجود انبوهی از کلیات

حقوقی هرگز انسان را بدون ابزار سنجش و تشخیص رها نمی‌کند و آن، ابزار تشخیص حق از باطل است که از دیدگاه اسلام، بهترین ابزار برای سنجش حق و باطل در نظام حقوقی، «خود انسان» است که در مقایسه با دیگران، آنچه برای خود می‌پسندد، برای دیگران نیز روا بدارد و آنچه از دیدگاه خودش ناپسند است، برای دیگران نیز مذموم بشمارد. این معیار، بهترین سنجش حق و باطل حقوقی است (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۲۴۰-۲۵۶).

کلام آخر

با توجه به آنچه بیان شد، تنها مرجعی که صلاحیت قانون و ایجاد مقررات برای انسان را دارد، خداوند متعال است و از آنجا که خدا خالق فطرت انسان‌ها است، به ضرورت‌های او اشراف کامل دارد و از طرفی، بدون هیچ غرض و جانب‌ورزی از قوانین وضع شده، بهترین احکام در میان جامعه نیز طبعاً احکامی هستند که از این منبع عظیم سرچشمه گرفته باشند. بر همین اساس، قوانین اسلام که همگی مبنا و منابعش از دستورات الهی گرفته شده، کامل‌ترین قانون زندگی بشر است که به صورت تمام و کمال، تمامی حقوق بشر در آن لحاظ شده است. به امید روزی که نسیم وجودی منجی عالم، خواب غفلت را از چشمان بی‌خبر مدعیان دروغین حقوق بشر برباید و دنیا پر از عدل و قسط گردد. به امید آن روز... .



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. باقرزاده، محمدرضا (۱۳۸۳)، «جهان‌شمولی حقوق بشر در اسلام»، معرفت فلسفی، ش ۷، قم: مؤسسه امام خمینی.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵) فلسفه دین، فلسفه حقوق بشر، چاپ اول، قم: نشر اسراء.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۶)، مقدمه عمومی علم حقوق، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
۶. قربانی، زین العابدین (۱۳۷۷)، اسلام و حقوق بشر، چاپ اول، انتشارات کتابخانه صدر.
۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، فلسفه حقوق، ج ۱، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار.
۸. مدرس، علی (۱۳۷۵)، حقوق فطری یا مبانی حقوق بشر، چاپ اول، تبریز: انتشارات نوبل.
۹. مهرپور، حسین (۱۳۷۴)، حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، انتشارات اطلاعات.
۱۰. _____ (۱۳۷۷)، نظام بین‌المللی حقوق بشر، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۱. منصوری لاریجانی، اسماعیل (۱۳۷۴)، سیر تحول حقوق بشر و بررسی تطبیقی آن با حقوق بشر در اسلام، چاپ اول، انتشارات تابان.
۱۲. نوری، حسین و محمد، مفتاح (بی‌تا)، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، انتشارات فراهانی.
۱۳. واحدی، قدرت الله (۱۳۷۶)، مقدمه علم حقوق، چاپ دوم، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.

علم الاجتماع



